

اسوه حسنه برای جوانان کشور

سید یحیی صفوی

مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا



هستند و نباید از داخل شهر عبور کنند. سربازها مجبور بودند اسلحه‌هایشان را داخل جعبه در کامیون بگذارند و از

جاده کمربندی شهر سندانج عبور کنند. یگان مزبور همین کار را کردند و وقتی که خواستند از جاده کمربندی شهر سندانج عبور کنند از بالای ساختمان‌های بلند با آر پی جی و تیربار مورد هجوم قرار گرفتند. بدین ترتیب سربازان و درجه‌داران بی‌گناه این یگان قتل‌عام شدند. اکثر آنها را یا به شهادت رساندند یا به اسارت گرفتند؛ یعنی این قدر فریب، خدعه و نامردی و خیانت در وجود ضد انقلاب بود.



و باقی می‌دیدیم. شهید بروجردی یک اسوه حسنه برای جوانان کشور ماست. اشاره‌ای هم می‌کنم به مبارزات سیاسی قبل از انقلاب؛ شهید بروجردی مبارزه سیاسی را قبل از انقلاب شروع کرد و در زمره مبارزانی بود که در خط امام و روحانیت عمل می‌کردند. مبارزی بود که قبل از هر گونه عملیاتی اذن ولایت و روحانیت را می‌گرفت و با اجازه شرعی دست به عملیات می‌زد. انسانی بسیار زجرکشیده بود. زندان کشیده‌ای فراری از ایران و انسانی بسیار مجاهد. می‌گفتند حق ندارد از شهر بگذرد. اینها نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و خشونت طلب و مستبد (و همین حرف‌هایی که الان بعضی‌ها می‌زنند)

پیامبر ایمان و رحمت



از این طرف شهر تا آن طرف شهر مردم جنازه را تشییع می‌کردند. اول نظرمان این بود که جنازه را بچه‌های سپاه از

بهمین کارگر، از هم‌زمان

زمانی که بروجردی شهید شد، در غرب کشور بودم. با پیگیری‌هایی که کردم، متوجه شدم که عده‌ای از برادران سپاه مخالف هستند که جنازه‌اش را بیاورند در کرمانشاه و تشییع کنند. آنان می‌گفتند شاید آن طور که شایسته بروجردی است، تشییع جنازه نشود. قرار بود جنازه را ساعت چهار بیاورند و آن را از میدان آزادی تا مصلاهی نماز جمعه تشییع کنیم. فاصله کمی بود و می‌خواستیم زیاد طول نکشد.

دو ساعت تأخیر کردند و ساعت شش جنازه را آوردند. دل‌مان می‌خواست که حتماً در کرمانشاه تشییع شود، ولی چون از وضعیت شهر کرمانشاه اطلاع نداشتیم، فکر کردیم شاید مردم چندان در مراسم تشییع حضور نیابند. رفتیم فرودگاه و جسد را تحویل گرفتیم و گفتیم به سرعت برویم میدان آزادی. وقتی رسیدیم، از تعجب خشمگین زد. جمعیت آن قدر زیاد بود که باورمان نمی‌شد؛ میدان، لبریز از جمعیت بود. جمعیت تابوت را گرفتند و تا مسجد آیت‌الله بروجردی که نزدیک میدان فردوسی است، تشییع کردند.

میدان آزادی تا مصلاهی نماز جمعه ببرند ولی مردم آن را تا مسجد آیت‌الله بروجردی بردند. وقتی که پیکر بروجردی در میان آنبوه جمعیت حرکت می‌کرد، به یاد حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) افتادم که می‌فرمایند: «یکی از علامت‌های مؤمن این است که خداوند تبارک و تعالی مردم را وامی‌دارد که در تشییع جنازه‌اش شرکت کنند.»

محمد، پیامبر ایمان و رحمت در دل مردم شهر خصوصاً مردم کرد بود.



اعتقاد به کار فرهنگی داشت

جواد منصوری

نخستین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



معمولاً شهید بروجردی هر بیست روز یا یک ماه از منطقه به تهران می‌آمد و به دفتر من که دفتر فرماندهی سپاه بود، گزارشی از اوضاع منطقه می‌داد و نظرات لازم را می‌خواست. یکی از مسائلی که ایشان نسبت به آن تأکید می‌کرد به کارگیری افرادی بود که هم بیان و هم سواد خوبی



داشته و هم قدرت تحمل سختی‌ها را داشته باشند. اعتقاد داشت که اگر چنین عزیزانی به منطقه کردستان بیایند می‌توانند وضعیت این منطقه را تغییر دهند. به دلیل اینکه در آنجا مردم خیلی به مطالب و کارهای فرهنگی نیاز دارند ایشان به دنبال افرادی می‌گشت که در کردستان توانایی کارهای مردمی فرهنگی و عمرانی را داشته باشند به طوری که با کار این افراد تغییری در زندگی مردم به وجود بیاید؛ چون معتقد بودند که صرف صحبت کردن کافی نیست، حتی اگر حرف‌های خوبی هم بزنند اما در زندگی مردم تغییری به وجود نیاید طبیعتاً بعد از مدتی آنها اعتماد و اعتقادشان سلب می‌شود.

منابع: شاهد باران

توسل و توکل خاصی داشت

شهید ابراهیم همت

از فرماندهان جنگ



حد اقل تا آنجا که این حقیر با حاج محمد آقا بودم نماز شب و دعای کمیل‌شان ترک نمی‌شد؛ البته با حالت خاص خودش. ایشان بعد از اینکه مطمئن می‌شد تمام برادران خوابیده‌اند بلند



می‌شد و شروع می‌کرد به مناجات. این اواخر که شنیده بود وقت مناسب دعای کمیل نیمه شب است دیگر دعای کمیل را در اوقات عادی اول شب نمی‌خواند و در نیمه‌های شب بلند می‌شد. توسل و توکل خاصی داشت. هیچگاه ناامید نمی‌شد. اگر هم در کاری گیر می‌کرد فوری متوسل به ائمه (ع) می‌شد؛ حتی در یک امر تا حصول نتیجه چند بار به طور مداوم دعای توسل می‌خواند. دل‌بندی خاصی به دعای فتح و گشایش داشت. شاید در هر عملیات چند بار این دعا را می‌خواند و به دیگر برادران نیز سفارش می‌کرد.

به نیروها گفتم که بمانید و مقاومت کنید. شما تأکید کردید که بمانند و مقاومت کنید؟ گفتید که پایین نیایند؟ بله، بله! گفتم. چند بار هم گفتم! خوب. دیگر ولایت بر شما تمام است؛ شما حرف خودتان را زده‌اید. تکلیف را انجام داده‌اید. تپه سقوط کرده عیبی ندارد! حرف‌های او درس بزرگی بود برای من که غرض ادای تکلیف است و نه چیز دیگر؛ با همین تفکر بسیاری از مشکلات مبارزه را بعداً برای من هموار نمود.

نقاط قوت ضد انقلاب نقاط ضعف ماست

شهید آبناسان

در برخورد با برادران تحت فرمان بسیار خاضعانه و خاشعانه رفتار می‌کرد. در عملیات‌ها دوشادوش برادران جلو می‌رفت و می‌جنگید. برادری بزرگ و پدری مهربان برای بسیجی‌ها بود؛ همه به او عشق می‌ورزیدند. در کلیه عملیات‌هایی که ایشان حضور داشت حتی امکان ضعف و دل‌سردی و شکست‌های ظاهری هم نبود. وجود مبارکش باعث تحریک و تشویق و ترغیب همه بود. خیلی‌ها به خاطر عشق به



شخص بروجردی و رفتار خاص او از محل‌های کار خود می‌بریدند و به کردستان روی می‌آوردند و مشغول کار می‌شدند. کلامش نفوذ خاصی داشت. برادرانی بودند که در اثر فشار کار خسته شده و به قولی بریده بودند ولی بعد از چند دقیقه صحبت با حاج آقا تمام مسائل برایشان حل می‌شد و یا دلی گرم و امیدوار دوباره سراغ کارشان می‌رفتند. خیلی اوقات دیده می‌شد بعضی از برادرها دنبال بهانه می‌گشتند که چند دقیقه با حاج آقا صحبت و یا برخورد کوتاهی داشته باشند به قول معروف از این قضیه روحیه بگیرند. می‌گفتم: برادر بروجردی بی‌جایه بگذاریم و نقاط ضعف و نقاط قوت ضد انقلاب را بررسی کنیم. می‌گفت: ضد انقلاب نقاط قوت ندارد. نقاط قوت ضد انقلاب نقاط ضعف ماست؛ ما اگر ضعف خودمان را بپوشانیم ضد انقلاب قوتی ندارد. بارها می‌گفت: آن کس که مردم کردستان را دوست داشته باشد می‌تواند در کردستان کار کند.

بخشی از نامه حاج احمد متوسلیان به محمد بروجردی

در دی ماه ۱۳۵۹ دستور بنی صدر، سپاه مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت. در آن مقطع تنها ملجأ و مرجع سرداران سپاه غرب، فرمانده بزرگ سپاه غرب کشور، محمد بروجردی بود.

حاج احمد که ارادت خاصی نسبت به بروجردی داشت، اعتراضات خود را در قالب نامه یا شفااهی به گوش ایشان می‌رساند.

متن ذیل بخشی از یک نامه حاج احمد به مرادش، محمد بروجردی است:



توصیه‌های شما را به گوش دل شنیدم، اما والله، دلم از مظلومیت سپاه و این همه حق‌کشی خون است، تا کی باید دندان روی جگر بگذاریم؟ رئیس جمهور است! فرمانده کل قوا است! روزی نیست که علیه سپاه جوسازی نکند. آقای ناپلئون شانزه لیزه (بنی صدر)، با کارچرخان‌های خودش رفته، زیر ترکش کولرهای گازی سنکر ویلایی همایونی در پایگاه وحدتی دزفول نشسته و لاف مقاومت می‌زند. بارها در پاکستانی مواضع ضد انقلاب از توی مقررهای اینها پوستر فرمانده کل قوا و رئیس جمهور محترم (بنی صدر) را پیدا کردیم. به جای فرستادن سپاه و ارتش تفرقه درست می‌کند. حرف هم بزنی، آقایان پای ولایت را وسط می‌کشند، می‌گویند تضعیف فرمانده کل قوا، تضعیف امام است.

من می‌گویم فرماندهی که عدالت ندارد، ولایت هم ندارد.

منبع: می‌خواهم با تو باشم/ خاطراتی از جاویدالانرا احمد متوسلیان

